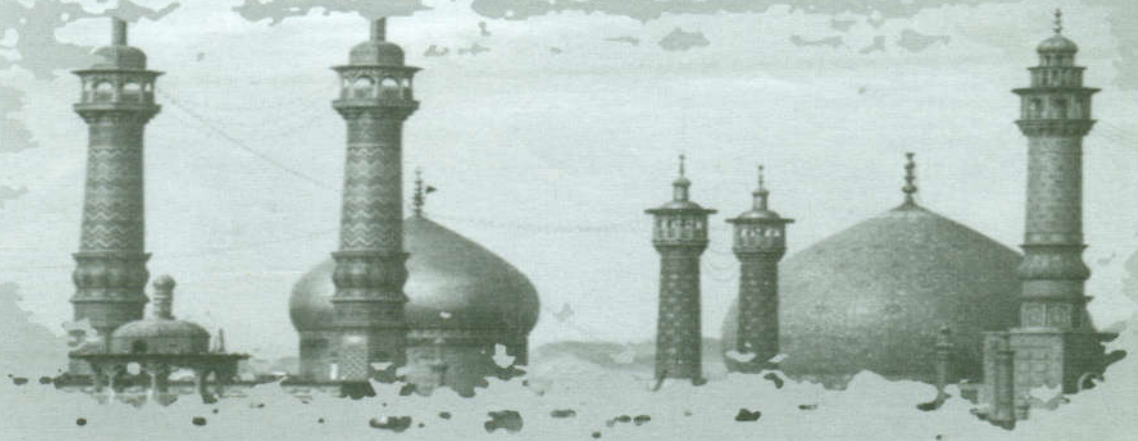


دلت می خواهد یک چروانه بشی

از راه دور آمدی یا نزدیک، فرق نمی‌کند؟
به قصد زیارت آمدی!
به قصد خیر!
زیارت قبول!
خوب نگاه کن، چشم سرت رو ببند.
با چشم دلت نگاه کن، رو دیوارهای حرم چند تا تابلو با خط درشت نوشته،
لباس غرور و تکبر، جامهٔ نفاق و دو رویی را از تنت درآر.
بگذار پشت همین دیوارها
حالا شد،
با لباس خلوص، با یک قلب پاک پاک بیا
قدم بردار، بسم الله

خوش اومدی.
درب آستانه را ببوس، زائر شدی، خوش به حالت، خواستی، تونستی
حالا به بزرگترین تابلوی این خونه نورانی و با صفا نگاه کن
صاحب خونه، همه رو می‌بینه
راستی، اگه یک مهمونی خیلی مهم دعوت بشی، چه می‌کنی؟!
لباس نو می‌پوشی، خودت رو تمیز می‌کنی، وقتی هم رفتی تو خونه، حرمت
صاحب خونه را نگه می‌داری.
تو مهمونی مواظب همه چیز و همه جای خودت هستی
چشم‌ها، پاها، همه بدنت رو مواظبی
نمی‌گذاری، کوچک‌ترین بی‌ادبی از شما سر بزنه
پس، حالا خوب حواس تو جمع کن
می‌دونی این جا یک صاحب‌خونه الهی داره
این جا کجا و اون جا کجا؟!
صاحب این خونه، توی دلت رو هم می‌خونه
آرزوهای تو دلت رو هم می‌دونه
پس مواظب باش
بگذار صاحب‌خونه بهت نگاه کنه، نه این که نگاهش رو ازت برداره
می‌دونم، وارد صحن که می‌شی، نگاهت به کفترهای حرم می‌افته، دلت
می‌خواد مثل اونها
سبک بشی، مثل اونها پرواز کنی و دور گنبد را طواف کنی
می‌تونی، برو
دست تو بگذار رو پنجره‌های ضریح
درد دلت تو بگو
بگو خطا کردی، گناه کردی، آلوده‌ای، بگو از دریای پر تلاطم بدی‌هات به
اینجا پناه آوردی
بگو که خودت هم می‌دونی لایق اومدن اینجا و زیارت نبودی
اما، چون صاحب خونه خواست، باشه
پس بخواه
□ دور و برت رو نگاه کن
بین چقدر آدم‌های پرسوز و ناله اینجا جمع‌اند.
تو هم مثل اونها، همه حرفهات رو بگو با گریه بگو با عشق بگو از ته دل بگو
راستی، اگر حرفهات رو این جا نذنی و این جا نگویی، به کی می‌خواهی
بگی؟!
این حرفه‌ها رو به کی می‌خواهی بزنی به هر کی بگی، آبروت می‌ره
اونها که ستار نیستند، محرم نیستند.
اما این بانو، مظهر صفات خدایی است، محرمه، ستاره
تازه اگر با خلوص حرفهات رو بزنی
عهد کنی که به میمنت این دیدار و سفر زیارتی، دیگه گناه نکنی
حتماً این بانو، کمکت می‌کنه



پس مواظب باش، با سوز و عشق باش و بسوز

یادت نره

این صاحب خونه کریمه است، اون هم کریمه ی یک خانواده الهی

از خاندان خدایی

پس، از امروز

نه

از همین لحظه

اونی باش که مورد رضای خدا و اهل بیت است تا این که مورد شفاعت کریمه

اهل بیت بشی

□ درست می شه

نگو! سخته

محاله، نمی شه

نه اگر بخواهی می شه

خواستن، توانستن است

بخواه که می شه

انشاء الله

یادت باشه

دفعه دیگه که خدا روزیت کرد بیایی زیارت، دیگه مثل حالا نشه، این دفعه

خودت رو از آلودگی ها و کثافت های جسم دور کنی

بریزی دور

تا اگه خدا بخواد، وقتی اومدی زیارت، به واسطه این بانوی کریمه و شفاعت

این صاحب خونه، قلب آلوده ات رو از همه آلودگی ها پاک کنی

□ راستی، هوای شهرت که آلوده باشه، نفس کشیدن، برات خیلی سخته،

حالا اگر هوای دلت که باید عرش خدا باشد، آلوده بشه، دیگه صاحب اون

خونه بهش نگاه نمی کنه

چه برسد به این که بخواهی اون جا را نورانی کنی

بیا

مردونه، همت کن

هوای آلوده و ناپاک قلبت رو پاک پاک کنی

صاف زلال

دور از غبار گناه و آلودگی

□ دلت می خواهد یک پروانه بشی

کوچکتر از کفترهای حرم بشی، راحت بتونی بری تو حرم

برای این که ریا نشه، کسی تو را نبینه، به چشم دیگران نیایی مثل یک

پروانه کوچک بری بالای پنجره های ضریح رو، خونه خودت کنی

دلت می خواد مثل یک پروانه بری تو گلدونهای طلایی چهارگوشه ضریح

بشیننی تا زانرهای اون خونه را قشنگ، ببینی.

شاید گمشده ای را که از بچگی تا حالا دنبالش می گردی پیدا کنی

زانر غریب و زیبایی که خال هاشمی اش، خیلی ها رو دیوونه کرده

اگر نمی تونی، آرزو کن

آرزو که گناه نیست

آرزو برای امثال من و توست

خودت هم می دونی

اگر بخواهی اون آقا رو زیارت کنی، باید یک جفت چشم از جنس نور داشته

باشی

تا بتونی طاقت بیاوری، اون چهره نورانی را زیارت کنی

حالا خدا وکیلی، چشم من و تو، با این همه چیزها که دیده، لیاقت دیدن رو

داره یا نه

این یک آرزو بود

ولی خوب وسیله ای بود برای حساب و کتاب کارهای خودت

اون چیزهایی که دیدی و نباید می دیدی

اون صداهایی رو که شنیدی و لذت بردی، در حالی که نباید می شنیدی

بین پاهات خجالت می کشند توی حرم قدم برداره

شرمشون می شه

بخاطر اون مجلس های گناهی که با همین پاها رفتی ولی با همه اینها بیا

خودت رو بیمه کن

از این جا رفتنی بیرون حواست باشه این چشم ها باید چی رو ببینه، گوشهات

از چه صدایی لذت ببره...

□ دلت می خواهد، پروانه بودی، از توی همون گلدون، مادر پهلوشکسته این

صاحب خونه رو زیارت می کردی.

ان شاء الله خدا روزیت کنه با همین چشم سرت ببینی، نگو نمی شه، خیلی ها

زیارت کردن، مشرف شدن، همت کن می شه، اگر آسمونی بشی، می تونی

ببینی اگر مواظب چشمت باشی می تونی

راست می گی یا چشم زمینی آلوده به هزار علاقه به دنیا، نمی شه

اون قدر وابسته به این دنیا و زرق و برق‌های آن شدی که یادت رفته واسه
چی به این دنیا اومدی
از کجا اومدی
واسه چی اومدی
به کجا می‌خواهی بری؟!
اگر پروانه بودی وقتی اون زانرهای الهی رو می‌دید، دور قد و بالای اون
زانرها طواف می‌کردی
اون قدر دور شمع وجودشون می‌گشتی تا بیفتی زیر قدم‌های مبارکشون
و همونجا می‌مردی
اگر این جور بشه چه می‌شه!
□ راستی، راستی، فضایی به این شلوغی، به این قشنگی کجا دیدی؟!
طبیعت و کوه و بیابون را بی‌خیال
کجا دیدی یک عده آدم همه یک دل بشینند، هم یک‌چیز بخواهند
کجا دیدی، یکی نماز بخونه، یکی دعا، یکی زیارت بخونه و یکی گریه کنه
یکی ضجه بزنه و یکی التماس کنه
پیر و جوون...، دختر و پسر، زن و مرد، همه این‌جا بیچاره‌اند همه محتاجند
اینجا، شاید یکی از اون جاهای روی زمین باشد که شاه و گدا نداره
همه این‌جا گدایی می‌کنند
تو این صحن و سرا، از هر قوم و طایفه‌ای بخواهی پیدا می‌کنی
این‌جا، همه باز زبون خودشون با کریمه اهل بیت (علیهم‌السلام) حرف می‌زنند
خوش بحالشون
چه قلب‌های پاکی
چه چشم‌های پر اشک قشنگی
چه سوز و صفایی
خدا کند دلهاشون، چشماشون، اشک‌هاشون همیشه، همین جور باشند،
همیشه تو خونه‌ی این خانواده این جور باشد.
□ راستی، ترنج‌های تو کاشی‌ها
گل‌های تو فرش‌های این صاحب‌خونه به تو فخر می‌فروشند، حق دارند،
راستی خوش بحال این گفتوها، چه جای خوبی زندگی می‌کنند
چه زندگی ساده‌ای دارند تو یک بنای قدیمی، اما نورانی
بر عکس ما تو خونه‌های جدید و امروزی، خالی از نورانیت و صفا
راستی راستی بیایم مثل گفتوها سبک‌بال بشیم و هر وقت هوس کردیم به

پرواز درآیم
□ خیلی حرف زدم
خسته شدی
تسبیح رو بردار یک ۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه سبحان الله، ۳۳ مرتبه
هم الحمد لله بگو.
دلت آروم‌تر نشد؟
سبک شدی
الحمد لله
این هم از برکت سبحان الله و ذکر خدا
حالا رو به قبله بایست رو به ضریح
زیارت‌نامه رو باز کن
بسم الله بخون
دیگه دلت آروم شد
دور رکعت نماز زیارت هم بخون
اگر حال داری قرآن و مفاتیح رو هم بردار چند آیه قرآن بخون
نمی‌دونم... اگر شب چهارشنبه است یک دعای توسل بخون اگر شب جمعه
است که مشرف شدی یک دعای کمیل
بیشتر ناله بزن
این‌جا اومدی، این کریمه را پیش خدا واسطه کنی
حالا از ته دل التماس کن
یادت نره واسه چی اومدی
□ زیارت قبول!
این‌جا که بودی خیلی عزیزه
آرامگاه ابدی اولیای خدا است
عرفا و عاشقا می‌آن
قدر خودت رو بدون قیمت داری، اگر همین حال و صفا رو که داری مثل طلا
می‌شی، زیر خاکی می‌شی، وقتی زیر خاک بری به دردت می‌خوره
اون‌جا، ارزش پیدا می‌کنه
بیشتر از همه بدرد خودت می‌خوره
می‌دونی، چرا ارزش داری؟
نه!
پس، گوش کن

خیلی ها تو این شهر زندگی می کنند که کیوتر همیشه حرمند، توفیق دارند
خیلی ها هم فقط لیاقت دارند از دور نگاهشون به گنبد طلایی و درهای حرم
می افته

فقط می توانند از جلوی حرم رد بشوند و توفیق داخل شدن رو ندارند
حالا، که وارد این صحن و سرا شدی قدر خودت را بدون، مواظب باش
مراقب باش ...

□ می دونی، خیلی ها تو بستر بیماری و اسیر تخت بیمارستان ها شدند
گرفتارند

دلهاشون این جاست و جسمهاشون اون جا

اونهارو هم دعا کن

شفای همه مریض ها را بخواه

وقتی، می خواستی مشرف شی، خیلی ها بهت
التماس دعا گفتند اونها را هم دعا کن

خیلی ها به گردنت حق دارند

پدر، مادر، بزرگترها، معلم ها و استادها

خیلی ها که خودت بهتر می دونی

به نیت تک تک اونها زیارت کن، به نیت همه

اون ها دو رکعت نماز زیارت بخوان

سال های قبل با خیلی ها اومدی زیارت

با اون ها، هم ناله می شدی

دعا می خوندی

نام اونها را هم ببر

برای همه اونها که دستشون از این جور جاها
کوتاه شده یک هدیه الهی بفرست، نام اون ها را

ببر، به نیت همه اون ها یک زیارت نامه بخون
خاطر جمع باش با این هدیه ات اونها را شاد

می کنی، شاید وقتی تو هم از کاروان اونها شدی
یک نفر برای تو از این هدیه ها بفرسته، این جا

یادشون کن تا بقیه هم تو را یاد کنن

□ می خواهی یک سخن نورانی از امام جواد (علیه السلام)
برادرزاده غریب این خانم برات بگم،

خستگی رو از تنت بیرون کنه با معرفت تر زیارت کنی، آقا فرمودند: هر کس
عمه ام را در قم زیارت کند بهشت بر او واجب است

آره! به زیارت خواهر امام رضا (علیه السلام) مشرف شدی

به زیارت اون خانم بیست و هشت ساله ای که در مدینه برای دیدن برادرش
عازم طوس شد.

۱۷ روز تو این سرزمین مقدس و نورانی بیمار شد و بعد از اون، از دنیا رفت

خانم و آقای بهشتی

آره، با شما بودم

بسم الله

مواظب باش،

کجا اومدی،

از کجا داری می ری

آره بابا،

عیب از چشم و گوش

من و تو ست

خیلی ها این جابه قصد

زیارت می آیند

که چشم های من و تو

لیاقت زیارت

اونهارا نداره

با معرفت زیارت کن

□ راستی داشت یادم می رفت

خیلی ها زیر قدم های تو

تو همین صحن و تو همین مسجدها زیر خاک اند که مثل طلای ناب بودند

یک عمر جیره خوار صحن و سرای بی بی بودند

دلهاشون خدایی بوده با این که جسمهاشون رو فرش بوده قلبهاشون
عرشی بوده

چهرههاشون ملکوتی بوده

عالم بودند اما عامل

عارف بودند و بعضی ها هم مرجع مردم زمان خودشون

اگر بی توفیق از کنار مرقد اونها بگذری باختی

رند باشی خیلی از حاجت های دنیایی تو به همین بزرگوارها بگو

حاجت های اخروی و سعادت و شفاعت اخروی تو از این بانو کریمه بخواه

التماس دعا

به چلچراغ های حرم نگاه کن، به لوستر سبز قشنگ بالای ضریح

به آینه کاری ها

کاشی ها

به خط های رو کاشی

به سقف های نقاشی شده

راستی این جا همه چیز قشنگ و زیباست

به قول قدیمی ها دل آدم رو می پره! ... به کجا؟!

خودت بهتر می دونی

راستی، اگر اون قدر بزرگ بودی که از اون بالا، به این جا نگاه می کردی
می دیدی این جا فقط زائر زمینی نداره بلکه زائر و مهمون آسمونی هم داره،

مواظب باش، کجا اومدی، از کجا داری می ری

آره بابا، عیب از چشم و گوش من و تو است

خیلی ها این جا به قصد زیارت می آیند که چشم های من و تو لیاقت زیارت
اونها را نداره

خیلی ها وقتی سلام می دهند جواب سلامشون و می شنوند

از صحن که اومدی بیرون، تو حیاط پر از سقاخونه است

اون کاسه طلایی رو بردار

پر از آب کن

و به یاد تشنه های کربلا نوش جان کن

حالا بگو: السلا علیک یا ابا عبد الله

فدای لب تشنه ات یا حسین

گفتی، گوارای وجودت، نوش جونت

□ زیارت قبول!